موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره: ۸۴/۱۰۴/۶۵ خرداد ۱۳۸۴

گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان

بولتن حاضر چکیده‌ای است از مباحث مطرح شده در کنفرانس مشترک موسسات رند آمریکا و آبزرور هند که در سال ۲۰۰۳ میلادی در خصوص روابط میان دو کشور برگزار شده است.

تلفن: ۴ـ ۲۸۶۳۲۸۰
نشانی اینترنت:
www.tisri.org
پست الکترونیکی:
info@tisri.org

گفت‌وگوی استراتژیک
آمریکا و هندوستان

مؤسسه رند
(مرکز سیاست آسیا ـ اقیانوسیه)
۱۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۴

بولتن ویژه: گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان: مؤسسه رند (مرکز سیاست آسیا ـ اقیانوسیه) ۱۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳/ نظارت و اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی. – تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۷۲ص.- (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۷۰. سیاست جهانی؛ ۹۲)
ISBN: 964-8680-72-8: ۳۶۰۰۰ ریال
عنوان اصلی: U.S. India Strategic Dialogue.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. هند – روابط خارجی – ایالات متحده. ۲. ایالات متحده – روابط خارجی – هند. ۳. سیاست نظامی – هند. ۴. هند – سیاست و حکومت. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ب. عنوان. ج. عنوان: گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان: مؤسسه رند (مرکز سیاست آسیا ـ اقیانوسیه) ۱۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳.
۹ب۹ الف/ DS۴۵۰ ۳۲۷/۵۴۰۷۳
کتابخانه ملی ایران ۱۰۲۹۷ ـ ۸۴م



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۲۸۵۲۲۴۳، نمابر: ۲۸۶۳۲۸۰

نشانی اینترنت: www. tisri. org پست الکترونیک: info@tisri. org

این بولتن ترجمه‌ای است از:

U.S. – India Strategic Dialogue,
RAND Center for Asia Pacific Policy, 2004

بولتن ویژه: گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان

نظارت و اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

حروفچین: پروانه اکبری

چاپ نخست: خرداد ماه ۱۳۸۴

شماره: ۸۴/۱۰۲/۶۵

شابک: ۸- ۷۲--۹۶۴-۸۶۸۰

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020053205013019

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

پیش گفتار

روابط بین هند و ایالات متحده آمریکا طی سالیان گذشته با معضلات متعددی روبه‌رو بوده و حتی تا محدود کردن تعاملات و برخی تلاش‌های مشترک نیز پیش رفته است. با این حال این روابط در سال‌های اخیر بهبودی چشمگیری یافته و در مقایسه با سایر مقاطع تاریخی گذشته بهتر شده است. در سال ۲۰۰۲ مؤسسه رند[1] آمریکا و بنیاد تحقیقات آبزرور[2] هندوستان با هدف تبادل مستقیم دیدگاه‌های دو کشور گفت‌وگوهای استراتژیکی را آغاز کردند که شامل بحث‌های غیررسمی بین پژوهشگران و مسئولان رده بالای دو کشور در مورد موضوعات مهم مربوط به دو کشور می‌شد. نخستین گروه از این گفت‌وگوها به‌طور مشترک از ۱۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳ تحت عنوان «گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان» در دهلی‌نو برگزار گردید. در این کنفرانس، دانشمندان علوم سیاسی، پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل، دیپلمات‌ها، مسئولان دولتی و سران نظامی دو کشور حضور داشته و موضوعات سیاسی از استراتژی‌های امنیت ملی گرفته تا وضعیت ژئوپلیتیکی در کشورهای

1. RAND
2. Observer Research Foundation

مهم جنوب آسیا و مبارزه با تروریسم با هدف شناخت حوزه‌های مورد توافق یا عدم توافق بین دو کشور و حوزه‌های همکاری‌های دوجانبه آتی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

موضوعات مورد بحث کنفرانس در قالب پنج میزگرد ارائه شده و برای هر میزگرد از دو سخنران ـ یکی از مؤسسه رند و دیگری از بنیاد تحقیقات آبزرور ـ برای ارائه مقاله کوتاهی در مورد موضوعات مورد بحث، دعوت به عمل آمده است تا بدینوسیله دیدگاه‌های دوطرف مجال طرح یابند. در پایان هر میزگرد نیز بحث آزاد بین همه شرکت‌کنندگان برگزار شده است.

بُولْتَنْ حاضر، خلاصه‌ای از پنج میزگرد این کنفرانس می‌باشد. در بخش اول این بولتن تحت عنوان «بررسی و تحلیل کنفرانس گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان» مطالب مطرح شده توسط آقای پیرمحمد ملازهی، کارشناس مؤسسه تهران در زمینه مسائل جنوب آسیا، نقد و بررسی شده تا صحت و سقم آنها تعیین گردد. مؤسسه تهران سعی دارد تا از این راه، علاوه بر انعکاس کامل این‌گونه مطالب، فرصتی را برای ارائه یک دیدگاه علمی بی‌طرف (بدون جهت‌گیری‌های ناملموس موجود در متن اصلی) و استفاده کاربردی از موارد مطرح شده فراهم آورد. بخش دوم بولتن به انعکاس کامل گزارش کنفرانس اختصاص یافته است.

به امید آنکه این بولتن مورد توجه کارشناسان و علاقمندان مسائل منطقه‌ای، به‌خصوص مسائل جنوب آسیا و جنوب غرب آسیا قرار گیرد.

بهزاد احمدی لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

معاونت پژوهشی

فهرست

بخش اول

بررسی و تحلیل کنفرانس
«گفت‌وگوی استراتژیک
آمریکا و هندوستان»

این کنفرانس در قالب پنج میزگرد ارائه شده و مهم‌ترین موارد در مناسبات هند و آمریکا را شامل می‌شود. این پنج میزگرد عبارتند از:

۱ـ استراتژی‌های امنیت ملی و آینده روابط آمریکا و هندوستان؛

۲ـ مبارزه علیه تروریسم؛

۳ـ امنیت و سیاست داخلی پاکستان؛

۴ـ افغانستان پس از جنگ؛

۵ـ گرایش‌های سیاسی در منطقه خلیج‌فارس.

بحث با این مقدمه آغاز می‌شود که روابط بین دو دمکراسی جهان یعنی هند و آمریکا طی سال‌ها با معضلات متعددی روبه‌رو بوده ولی سال‌های اخیر به نحو محسوسی بهبود یافته است. پیشنهاد ارائه مخبران کنفرانس آقایان «رالی لال» از مؤسسه رند و «جیش راجاگپالان» از ORF آن است که تعامل بین هند و آمریکا بیش از این تداوم یابد. به اعتقاد این دو تبادل صادقانه عقاید، مهم‌ترین عامل در اطمینان

نسبت به این مسئله است که تفاوت‌های طبیعی منافع و دیدگاه‌ها، منجر به سردی روابط بین دو کشور همانند نیم قرن گذشته نشود.

میزگرد اول: استراتژی‌های امنیت ملی و آینده روابط آمریکا و هند

این بحث را «جیمز دابینز»، مدیر مرکز سیاست دفاع و امنیت بین‌الملل مؤسسه «رند»، به‌عنوان اولین سخنران آغاز کرده است. محور اصلی بحث آن است که در حکومت بیل کلینتون، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا بر چندجانبه‌گرایی تأکید داشته ولی در دوره قدرت جورج بوش دوجانبه‌گرایی جانشین چندجانبه‌گرایی شده است. ارزیابی سخنران آن است که دو کشور هندوستان و مکزیک برندگان اصلی سیاست بوش بوده‌اند. در عین حال گوینده بر این مطلب تأکید خاص دارد که حادثه ۱۱ سپتامبر بر استراتژی امنیتی آمریکا تأثیر قاطعی داشت و آن را اولین حمله مستقیم به خاک آمریکا بعد از قضیه «پرل هاربر» در جنگ جهانی دوم می‌داند. وی بر این باور است که این حمله ماهیت یک‌جانبه‌گرانه‌ای داشت و به همین دلیل واکنش آمریکا نیز در قبال آن یک‌جانبه‌گرایانه بود. اما واقعیت آن است که سخنران روشن نمی‌سازد که تحول در

دیدگاه‌های آمریکا چگونه رخ داده و چه مکانیسمی اعمال شده است، گذشته از این اگر مورد افغانستان را ملاک قضاوت قرار دهیم، در هر حال آمریکا آن‌گونه که گفته شده است کاملاً یک‌جانبه عمل نکرد و مجوز شورای امنیت را تا حدی گرفت. کشورهای متحد با آمریکا در «ناتو» در کنار آمریکا قرار گرفتند و هنوز هم در افغانستان حضور دارند.

البته در مورد عراق حق با آقای جیمز دابینز است. در عراق، آمریکا تقریباً یک‌جانبه عمل کرد و مخالفت‌های جهانی را کاملاً نادیده گرفت و غیر از انگلیس متحد واقعی در جنگ علیه عراق نداشت. از نقطه‌نظر منافع ملی هند نیز نمی‌توان گفت که هندوستان موافق حمله نظامی آمریکا به عراق بوده است، چراکه حمله نظامی آمریکا به عراق اوضاع امنیتی را در منطقه خلیج‌فارس برهم زده است که برای هند می‌توانسته است از دو جهت پیامد منفی داشته باشد. هندوستان به‌لحاظ انرژی به‌شدت به حوزه نفتی خلیج‌فارس وابسته است و هرگونه اختلال احتمالی در این بخش حساس از جهان با منافع ملی و امنیت انرژی هند مغایرت دارد. گذشته از این صدها هزار کارگر ماهر، نیمه ماهر و متخصص هندی در حوزه خلیج‌فارس اشتغال دارند که سالانه رقمی معادل ۶ میلیارد دلار از درآمد خود را به هند منتقل می‌کنند. بنابراین هند تحت هیچ شرایطی نمی‌توانسته

است با حمله نظامی آمریکا به عراق موافق باشد. در این باره شاید بتوان گفت که استراتژی امنیت ملی آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بیش از آن‌که در راستای منافع هند عمل کرده باشد، به‌سود چین و روسیه بوده است. دست‌کم این است که چین را از موقعیت رقیب استراتژیک آمریکا بیرون آورد و آن را تبدیل به شریک استراتژیک کرد. موضوعی که سخنران جلسه نیز آن را مورد تأیید قرار داده است.

موضع مهم‌تر در این باره استراتژی مبارزه با تروریسم است که آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر آن را به‌صورت یک‌جانبه در پیش گرفته است. این درست که هند خود را در مبارزه علیه تروریسم در کنار آمریکا احساس کرد، ولی واقعیت آن است که از میان سه پایه مبارزه با تروریسم یعنی گسترش تسلیحات کشتارجمعی، ظهور شبکه‌های تروریستی و کشورهای به قول آمریکا سرکش، هند تنها در مبارزه با تروریسم احساس قرابت با آمریکا می‌کند و مقوله‌های دیگر را مرتبط با منافع ملی خودش نمی‌داند. در ارتباط با تروریسم نیز دیدگاه‌های آمریکا و هند از هم فاصله دارند. از نقطه‌نظر هند منشأ تروریسم پاکستان است که متحد آمریکا است و مصداق واقعی تروریسم، کشمیری‌هایی هستند که در پاکستان آموزش می‌بینند، مسلح می‌شوند در پناه ارتش پاکستان وارد کشمیر تحت کنترل هند می‌شوند و به عملیات نظامی و

تروریستی دست می‌زنند. این در حالی است که آمریکا به‌صورت تاکتیکی و به‌طور موقت پاکستان را متحد خود در مبارزه علیه تروریسم می‌داند. نظری که هند آن را قبول ندارد.

با این حال، افزایش مبادلات تجاری بین هند و آمریکا، تمایل هند به جذب سرمایه و فناوری آمریکا در پرتو اصلاحات عمیق اقتصادی از دهه نود به این طرف در هند، به‌عنوان نکات مثبت در توسعه مناسبات هند و آمریکا مورد توجه قرار گرفته‌اند.

«نارش چاندرا»، سفیر سابق هند در ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان دومین سخنران، بحث خود را موقعیت متفاوت هند و پاکستان و تنظیم مناسبات با آمریکا قرار داده است و روی این مطلب تأکید ویژه‌ای دارد که هند نمی‌تواند همچون پاکستان خود را در اختیار آمریکا قرار دهد. ماهیت متفاوت دو نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر هند و پاکستان عامل مهمی در این خصوص دانسته شده است. ارزیابی نارش چاندرا آن است که پاکستان به‌دلیل ماهیت قدرت نظامی‌اش می‌تواند به‌سرعت خود را با اهداف آمریکا هماهنگ سازد ولی در هند چنین ساختاری وجود ندارد و دمکراسی هند چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. از این رو می‌توان گفت که منافع امنیتی هندوستان و آمریکا متفاوت است و این تفاوت وقتی به پاکستان برمی‌گردد، کاملاً آشکار می‌شود.

میزگرد دوم: مبارزه علیه تروریسم

«استیون سیمون» کارشناس ارشد سیاسی مؤسسه «رند» به‌عنوان نخستین سخنران این میزگرد، جنگ علیه تروریسم را یک عنوان اشتباه دانسته و آن را تنها یک کلمه تهییج‌کننده می‌داند. وی تأکید می‌کند که جنگ با تروریسم همه گروه‌های تروریستی را شامل نمی‌شود و تنها شامل گروه‌های خاصی می‌شود که با منافع آمریکا در تضاد هستند. بنابراین جنگ علیه تروریسم در واقع جنگ علیه سازمان القاعده است. جالب‌توجه‌ترین قسمت بحث استیون سیمون آنجاست که سازمان القاعده را یک تشکیلات ایدئولوژیک با انگیزه‌های معنوی ارزیابی می‌کند و آن را سازمانی جهانی در دنیای اسلام می‌داند. وی موضوعات موردنظر القاعده را چنین خلاصه کرده است: وضعیت مورد تهاجم دارالسلام، همکاری حاکمان مرتد با قدرت‌های کافر، دورویی روحانیت رسمی، ضرورت به‌کارگیری شریعت در نظم و عدالت اجتماعی و جهاد برای اصلاح وضعیت در حوزه‌های به‌هم پیوسته همانند فلسطین، چچن، کشمیر، عراق، عربستان سعودی، اندونزی و شرق آفریقا.

سخنران بر این باور است که اسامه بن‌لادن به‌رغم آنکه روحانی نیست ولی یکی از بازیگران مهم در جهان اسلام است و سازمان القاعده برای تحقق آرمان‌هایش درصدد

به‌دست آوردن مواد شیمیایی، بیولوژیکی، رادیولوژیکی و هسته‌ای است. سخنران دوم میزگرد، آقای «رامان» ضربه زدن به منافع آمریکا، استرالیا، اسرائیل و دیگر کشورهای غربی را جزء اهداف اولیه القاعده عنوان کرده و بر این باور است که حمله به افغانستان و برکناری طالبان، قدرت القاعده را تضعیف نموده است ولی طالبان و القاعده توانسته‌اند مجدداً خود را بازسازی نمایند. همچنین این موضوع مورد تأیید قرار گرفته که پاکستان به‌رغم آن‌که در مبارزه علیه تروریسم همکار اصلی آمریکاست ولی محافل دولتی و غیردولتی‌ای در پاکستان وجود دارند که از طالبان و القاعدهٔ حمایت می‌کنند و به آنها در مناطق قبیله‌نشین و در امتداد مرزهای مشترک پاکستان و افغانستان پناه می‌دهند. هندی‌ها تلاش‌کرده‌اند که روی همکاری سازمان‌های کشمیری نظیر حرکت المجاهدین و لشکر طیبه با القاعده و طالبان تأکید کنند و خواهان مبارزه مشترک هند و آمریکا در این خصوص باشند. ارزیابی نهایی و مورد توافق بین کارشناسان آن است که پاکستان با آمریکا در مبارزه علیه القاعده مؤثر عمل کرده ولی درباره طالبان این‌طور نبوده و از مبارزان کشمیری همچنان حمایت می‌کند. گذشته از این، ارزیابی کارشناسان آن است که آمریکا در جنگ علیه تروریسم موفق شده القاعده را از افغانستان بیرون کند و آن را تضعیف نماید

ولی این سازمان همچنان فعال باقی مانده است. این باور نیز وجود دارد که وضعیت عراق تصور آمریکا را در جهان اسلام مخدوش ساخته و همین مسئله به‌طور غیرمستقیم به القاعده کمک کرده است.

میزگرد سوم: امنیت و سیاست داخلی پاکستان

این بحث را «رالی لال»، کارشناس سیاسی مؤسسه «رند» ارائه کرده است. بحث در واقع از دیدگاهی منفی مطرح شده ولی این واقعیت که قدرت نظامی در پاکستان همواره باعث تضعیف نهادهای دمکراتیک قدرت در این کشور شده است، جای بحث ندارد. این کارشناس بر این باور است که قدرت نظامی در پاکستان باعث رشد افراطی‌گرایی مذهبی شده و از آنجا که نهاد آموزش در پاکستان ناکارآمد است، خانواده‌ها، فرزندانشان را به مدارس مذهبی می‌سپارند که در آنجا به آنها ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه آموزش داده می‌شود. به این ترتیب محیط سیاسی بسته‌ای که به‌وسیله ژنرال‌های ارتش به پاکستان تحمیل شده است در همان حال که آزادی‌های سیاسی را محدود و از رشد احزاب و دموکراسی جلوگیری می‌کند به نوبه خود افراد را به پیوستن به احزاب بنیادگرای اسلامی تشویق می‌نماید. القاعده تلاش کرده است از همین محدودیت آزادی سیاسی در پاکستان استفاده کند و در کنار

سایر گروه‌ها خواهان سرنگونی ارتشبد مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان شود. ارزیابی این کارشناس مؤسسه «رند» آن است که اگر اقدامات مؤثری در جهت استقرار دموکراسی در پاکستان به‌عمل نیاید و مخالفان سیاسی ارتشبد مشرف نتوانند تغییرات را به‌طور مسالمت‌آمیز به اجرا درآورند، آن‌گاه ممکن است گروه‌های افراطی پا به عرصه بگذارند و احتمالاً دولت مشرف را سرنگون ساخته و یک دولت اسلامی را بر سر کار بیاورند.

بحث دوم را «ک.ک. نیّر»، فرمانده بازنشسته نیروی دریایی و رئیس ORF ارائه کرده است. وی نقش ارتش پاکستان در سیاست را امری غیرعادی می‌داند و بر این باور است که در یک روند عادی، روند سیاسی در پاکستان به‌تدریج به بلوغ می‌رسد و قدرت ارتش تحت کنترل درخواهد آمد. با این حال وضعیت تخاصم‌آمیز بین هند و پاکستان به‌عنوان یک پدیده تقویت‌کننده موضع نظامیان و تضعیف‌کننده بخش سیاسی تلقی شده است که شواهد موجود نیز چنین برداشتی را تأیید می‌کنند. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که با حل مناقشات هند و پاکستان، دموکراسی در پاکستان احتمالاً شانس بیشتری برای استقرار خواهد یافت. ارزیابی نهایی سخنران آن است که مسئله لاینحل پاکستان در سال‌های آتی، تهدید نظامی از سوی همسایگان پاکستان

نیست بلکه اقتصاد رو به ضعف و جمعیت رو به رشد این کشور است. رهایی پاکستان در گرو بازگشت ارتش به جایگاه اصلی خود و ایجاد شرایط لازم جهت ریشه دواندن روند دموکراتیک در این کشور است.

میزگرد چهارم: افغانستان پس از جنگ

بحث افغانستان پس از جنگ به‌وسیله «ستیندر کی. لامبا»، سفیر سابق هندوستان در مجارستان، آلمان و روسیه، ارائه شده است. بحث روی تناقض در سیاست‌های آمریکا درباره طالبان متمرکز و دلیل حمایت آمریکا از طالبان در دهه نود، ضد ایران و ضدشیعه بودن طالبان ذکر شده است. اما حادثه ۱۱ سپتامبر این معادله را برهم زد. در ادامه بحث سیاست پاکستان درباره طالبان به نقد کشیده شده و احتمال بازگشت طالبان به کابل به‌عنوان یک خطر برای هند و به سود پاکستان تحلیل شده است، تحلیلی که چندان هم بی‌پایه نیست. زیرا این پاکستان است که بحث طالبان میانه‌رو را مطرح کرده و درصدد است که از این راه گروه مورد حمایت خود را در قدرت شریک سازد. سخنران از زمان حادثه یازده سپتامبر ده تحول منفی را در افغانستان فهرست کرده است که می‌توانند در تثبیت قدرت دولت مرکزی کابل مانع ایجاد نمایند.

اما جالب‌ترین قضاوت درباره افغانستان آن‌جاست که سخنران دخالت خارجی را به‌عنوان عامل بازدارنده صلح و ثبات در این کشور مطرح می‌کند و جالب‌تر این‌که این دخالت خارجی را در همسایگان افغانستان جست‌وجو می‌کند و این در شرایطی است که افغانستان هم‌اکنون در اشغال ارتش آمریکا قرار دارد. براین اساس، در بخش پیشنهادات از کشورهای همسایه افغانستان خواسته می‌شود که دست از مداخله بردارند حال آنکه در مقابل اشغال یک کشور به‌وسیله آمریکا سکوت شده است. در حال حاضر، ادامه بی‌ثباتی در افغانستان و ادامه فعالیت مافیای مواد مخدر که امنیت کل منطقه را برهم زده است در ارتباط تنگاتنگی با اشغال افغانستان قرار دارد.

میزگرد پنجم: گرایش‌های سیاسی در منطقه خلیج‌فارس

دکتر «جرالد گرین»، مدیر برنامه‌های بین‌المللی و مرکز سیاست خاورمیانه مؤسسه «رند» این بحث را ارائه کرده است. از دید وی خشونت سیاسی در خاورمیانه پدیده‌ای فراگیر است و حادثه یازدهم سپتامبر تنها یکی از جنبه‌های همین خشونت سیاسی است. این کارشناس بر این باور است که رشد گروه‌های اسلامی یکی از کارکردهای ایجاد دولت‌ها در خاورمیانه می‌باشد. این گروه‌ها در شرایطی که

آزادی بیان وجود نداشته باشد شیوه‌ای را برای ابراز عقاید ارائه می‌دهند که اغلب تنها شیوه موجود برای ابراز عقاید سیاسی محسوب می‌شود. قضاوت جرالد گرین درباره تهاجم آمریکا به عراق جالب است. وی آزادسازی عراق از دست صدام حسین را هدف مناسبی ارزیابی می‌کند ولی آن را راه‌حل مشکل خاورمیانه نمی‌داند. وی همچنین بر این باور است که ورود آمریکا به عراق یک اشتباه بود اما معتقد است که اگر آمریکا پای خود را از عراق بیرون بکشد، اشتباه بزرگ‌تری را مرتکب خواهد شد.

سخنران با اشاره به این موضوع که از ۱۸ هواپیماربا، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۱۵ نفر اهل سعودی بودند، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این افراد درواقع از عربستان سعودی به خارج تبعید شده بودند. برهمین اساس طبق برداشت این کارشناس، مسائلی در مناسبات آمریکا و عربستان سعودی وجود دارد، اما این عربستان است که باید تلاش‌های بیشتری به‌عمل آورد. اما واقعیت آن است که آنچه در عربستان می‌گذرد تا حد زیادی با سیاست‌های آمریکا در ارتباط است ولی سهم آمریکا در این بحث نادیده گرفته شده است. آنچه که به‌نام افراطی‌گری مذهبی در عربستان مطرح شده است و مرتبط با سازمان القاعده دانسته می‌شود، اغلب بعد از حمله اول نظامی آمریکا به عراق به

این صورت مطرح شد. گذشته از این سازمان القاعده در دوره‌ای که جهاد در افغانستان ادامه و ارتش سرخ شوروی سابق در افغانستان حضور داشت، از حمایت‌های آمریکا، عربستان سعودی و کل دنیای غرب برخوردار بود. بنابراین همه گناهان القاعده را به پای ساختار قدرت خاندان عربستان سعودی به‌حساب آوردن، منصفانه به‌نظر نمی‌رسد.

قضاوت سخنران درباره مناسبات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا کوتاه، ناکافی و در بعضی موارد فاقد تحلیل واقع‌بینانه است. وی در حالی که اشاره می‌کند که اگر منکر وجود یک کشور شویم ـ همان کاری که آمریکا انجام می‌دهد ـ کار چندان درستی نخواهد بود، روی این موضوع تمرکز می‌کند که ایران و آمریکا در فهم یکدیگر دچار مشکل هستند اما توضیح نمی‌دهد که این مشکل چیست، چگونه شکل گرفته و در چه مسیری امکان تحرک یافته است. مهم‌تر از آن روشن نمی‌سازد که سهم هرکدام در این مشکل فهم متقابل چیست. این در حالی است که اگر در این‌باره نگاهی واقع‌بینانه داشته باشیم این آمریکا است که در فهم و پذیرش انقلاب اسلامی دچار مشکل شده و همچنان در ضدیت با نظام اسلامی در فکر براندازی است. در چنین فضای واقعی، طبیعی خواهد بود که ایران بر مواضع خود پافشاری کند و این هرگز به‌معنای عدم فهم نمی‌باشد. گمان

نمی‌رود که ایران از داشتن مناسبات برابر و متضمن منافع متقابل، با حفظ احترام متقابل، با آمریکا مشکلی داشته باشد، مشکل در انتظار تجدید شرایط در مناسبات ایران و آمریکا در سطح قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است که از نظر ایران نابرابر و قیم‌مآبانه بوده است.

در هر حال بحث مربوط به ایران کلی و بدون راه‌حل عملی عنوان شده است. سفیر سابق هندوستان در مجارستان، آلمان و روسیه در ادامه بحث خود چالش‌های عمده را در خاورمیانه در قالب مبارزه با تروریسم، جانشینی رژیم‌های حاکم و توسعه می‌داند و بر این باور است که کشورهایی نظیر ترکیه، مراکش و عربستان سعودی سعی دارند که به تروریسم بپردازند اما در ارتباط با جانشینی رژیم‌ها تنها به این اکتفا کرده است که در سال‌های اخیر در بعضی از کشورها، جانشینی رژیم به آرامی صورت گرفته ولی تضمینی وجود ندارد که این جانشینی به‌صورت مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر شود. این کارشناس هندی در پایان بحث خود گسترش تسلیحات کشتارجمعی را یک دغدغه جدی به‌حساب آورده و بدون آنکه توضیح بدهد، مدعی شده است که ایران هم‌اکنون دارای یک برنامه است و دیگران نیز ممکن است به‌دنبال دستیابی به توانایی‌های تسلیحات کشتارجمعی باشند. روشن است که این برداشت که ایران

درصدد دستیابی به تسلیحات کشتارجمعی است با مواضع رسمی و اعلام‌شده ایران مغایرت دارد. جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده است که درصدد تولید سلاح‌های کشتارجمعی نیست. منصفانه‌تر بود اگر لااقل سخنران به این موضع رسمی اعلام‌شده ایران هم اشاره می‌کرد.

بحث دوم را حمید انصاری، عضو ORF در برنامه آسیای غربی و جنوب شرقی ارائه کرده است. وی با ذکر این موضوع که خلیج‌فارس برای بیش از دو دهه منطقه ناآرامی بوده است که مرکز آن در شمال خلیج‌فارس قرار دارد، می‌گوید که وضعیت عراق بر دیگر ملاحظات منطقه پیشی گرفته است. پس از جنگ عراق ثبات داخلی و آینده این کشور مبهم ارزیابی شده و حضور قدرت‌های خارجی در خلیج‌فارس باعث نگرانی ایران و عربستان سعودی عنوان شده است، قضاوتی که واقع‌بینانه به‌نظر می‌رسد. از نقطه نظر این کارشناس، گروه سنی زیر سی‌سال جمعیت منطقه سرسخت‌ترین مدافعان تغییر به‌حساب می‌آیند که خواهان رهایی از محدودیت‌های سیاسی می‌باشند که نگاهی درست است. آقای انصاری در ادامه صحبت‌هایش به موضوع بسیار مهم و حساسی اشاره دارد که در همان حال که احاطه او را به مسائل اسلامی نشان می‌دهد نمی‌توان از آن در چند جمله کوتاه یاد کرد چراکه این بحث بیش از یک قرن است که

دغدغـه اصـلی متفکـران در جهـان اسـلام بـوده و هنـوز جمع‌بندی واحد و قابل قبـولی دربـاره آن بـه‌دسـت نیامـده است. سخنران می‌گوید هنجارهای اسلامی بـرای حاکمـان و مردمان مشکل‌آفرین هستند. ایران پس از ۲۵ سال تجربه یک دولت اسلامی اکنون در حـال تعریـف مجـدد ایـن گفتمـان است. در نقاط دیگر نیز پژوهشگران مسلمان درگیر با مسائل مربوط به مشروعیت سیاسی دریافته‌اند که هنجارهای مربوط به حکومت خوب اساساً با اصول حکومت صالح منـدرج در سنت‌های اولیه آنها تفاوتی ندارد.

پذیرش این برداشت آقای انصاری که مهـم‌تـرین بحـث قدرت و مشروعیت قـدرت در جهـان امـروز دنیـای اسـلام است چندان ساده نیست. اگر همان‌طور که وی مـدعی شـده اسـت بـین اصـول حکومـت صـالح منـدرج در سـنت بـا هنجارهای دموکراتیک رایج در دنیای امـروز تفـاوتی وجـود ندارد پس این پرسش مهم مطرح می‌شود که چگونـه جهـان اسلام در مدت یک قـرن نتوانـسته اسـت بـین آنهـا ارتبـاط منطقی برقرار کند. درک این موضوع مـادامی کـه بـه اصـول مبانی مشروعیت دهنده قدرت در دو ساختار فکری غربـی و اسلامی توجه نشود، واقعاً دشوار خواهد بـود. تفـاوت در آن است که دنیای اسلام براساس هنجارهای خـود مـی‌خواهـد حکومـت صـالح بـه‌وجـود آورد ولـی دنیـای مـدرن غـرب

می‌خواهد که هنجارهای خود را تحمیل کند. آنچه مناسبات دو حوزه تمدنی غربی و اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و از تفاهم متقابل جلوگیری کرده است در همین واقعیت نهفته است وگرنه اساس دموکراسی مدرن به‌عنوان یک رفتار سیاسی با شیوه اعمال قدرت در اسلام نمی‌تواند آنقدر در تضاد قرار گیرد که متفکران اسلامی در مدت یک‌صد سال نتوانند برای آن راه‌حلی بیابند. از همین رو می‌توان گفت که ادعای آقای انصاری در این‌باره که هنجارهای مدرن با اصول حکومت صالح در اسلام همخوانی دارد؛ محل مناقشه باقی خواهد ماند.

تأکید این کارشناس بر اهمیت حوزه خلیج‌فارس از نقطه‌نظر وابستگی هند به دریافت سوخت از این حوزه نفتی و نیز وابستگی به درآمد حدود ۳ میلیون کارگر هندی که در کشورهای منطقه خلیج‌فارس مشغول به کارند و سالانه مبلغی معادل ۶ میلیارد دلار به هند می‌فرستند قابل درک است و از این رو می‌توان گفت که امنیت در خلیج‌فارس با امنیت ملی هند به شکل مستقیم ارتباط دارد و درست به همین دلیل است که مناسبات هند با همه کشورهای حوزه خلیج حسنه می‌باشد.

حتی قابل قبول است که سخنران مناسبات هند و سرائیل را در همین قالب توضیح بدهد. هرچند که هند در

ایجاد موازنه در مناسبات با اسرائیل و جهان غرب باید با احتیاط بیشتری عمل کند. به‌ویژه آنکه مسئله فلسطین همچنان مطرح است و توسعه مناسبات هند و اسرائیل بدون یافتن یک راه‌حل معقول برای مشکل فلسطین در بلندمدت با منافع ملی هند نیز ممکن است در تضاد قرار گیرد. با تمام این اوصاف بحث «گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هند» یک بحث جدی و روشنگر دیدگاه‌های کارشناسی در این‌باره است که خواندن آن می‌تواند تا حدی به درک دیدگاه‌های طرفین در قبال عمده‌ترین مباحث موجود در منطقه کمک کند.

بخش دوم

گفت‌وگوی استراتژیک
آمریکا و هندوستان

میزگرد اول

استراتژی‌های امنیت ملی و آینده روابط آمریکا و هندوستان

جیمز دابینز[1]؛ مدیر مرکز سیاست دفاع و امنیت بین‌الملل مؤسسه رند

در گذشته، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده به‌شدت بر چندجانبه‌گرایی و نهادهای بین‌المللی تأکید داشت. به‌عنوان مثال استراتژی دولت کلینتون این بود که به گسترش روابط با بسیاری از کشورهای دیگر بپردازد. در مقابل، استراتژی دولت بوش همانی نبود که در شروع کار به‌خوبی بیان شده بود. در نتیجه سیاست بوش اغلب واکنشی به استراتژی دولت کلینتون بود. غالباً دوجانبه‌گرایی جایگزین چندجانبه‌گرایی می‌شود و کشورهایی مانند هند و مکزیک از آن بهره می‌برند. دولت بوش نیز اقداماتی یک‌جانبه انجام

1. James Dobbins

داده است. قطعاً ۱۱ سپتامبر روابط بین چندجانبه‌گرایان و یک‌جانبه‌گرایان را تغییر داد. این حادثه نخستین حمله به ایالات متحده پس از قضیه پرل هاربر محسوب می‌شود که به‌صورت یک‌جانبه صورت گرفت. پاسخ ایالات متحده نیز به‌صورت یک‌جانبه بود. سران آمریکا در گذشته بر ضرورت مداخله از سوی ائتلاف وسیعی از کشورها تأکید داشتند. بدون شک این رویکرد پس از ۱۱ سپتامبر، از سوی دولت آمریکا به شکل وسیع‌تری مورد استفاده قرار گرفت.

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر در قبال چین و روسیه به مراتب مثبت‌تر از گذشته بود. امروزه ایالات متحده با تغییری عمده در استراتژی خود از چین بیشتر به‌عنوان یک هم‌پیمان یاد می‌کند تا یک رقیب استراتژیک. به هر حال از آنجا که مکزیک و هندوستان در جنگ علیه تروریسم چندان نقش مهمی را ایفا نکردند، روابط آنها با ایالات متحده به اندازه چین تغییر نکرد. در واقع، جنگ علیه تروریسم برای مکزیک ضربه‌ای در روابط آن با آمریکا محسوب می‌شود. در رابطه با هندوستان هم مسئله، پاکستان است. پاکستان مرکز جنگ علیه تروریسم بود یعنی هم نقطه مرکزی تروریسم و هم یک هم‌پیمان (برای آمریکا). مهم‌ترین استراتژی در جنگ علیه تروریسم، پیش‌دستی است. بحث‌های اصلی برای این استراتژی به سه

دسته تقسیم می‌شود: ۱) گسترش تسلیحات کشتارجمعی؛ ۲) ظهور شبکه‌های تروریست و ۳) کشورهای سرکش. در حال حاضر این اعتقاد وجود دارد که هنجارهای بین‌المللی موجود برای پرداختن به این مسائل کافی نیستند.

روابط استراتژیک بین ایالات متحده و هندوستان طی چند سال اخیر گسترش قابل توجهی داشته است. ظهور تروریسم به‌عنوان تهدید اصلی امنیت ایالات متحده، شرایطی را به‌وجود آورده است که منافع اصلی امنیت ملی دو کشور در آن با هم تلاقی دارند. همزمان هم ایالات متحده و هم هندوستان در حال شکل‌دهی به رویکردهای جدید در قبال چین در حال پیشرفت هستند. در نتیجه دو کشور هم در زمینه مبارزه با تروریسم و هم ایجاد ثبات در آسیا دارای فرصت‌های ارزشمندی جهت همکاری می‌باشند. تهیه طرح‌های نظامی و سیاسی برای این همکاری در دست اقدام است. به‌هر حال تنش هندوستان با پاکستان چالشی برای شکل‌گیری سیاست ایالات متحده محسوب می‌شود. وضعیت افغانستان نیز حوزه مهمی برای هند و آمریکا می‌باشد.

تلاش هندوستان برای آزادسازی اقتصادی، فرصت‌های بیشتری را برای همکاری‌های اقتصادی و تجاری با آمریکا فراهم ساخته است. اینگونه فعالیت‌ها می‌تواند اقتصاد دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر وابسته سازد. تبادل دوجانبه

کالاهای تجاری در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ حدود ۱۵ میلیارد دلار بود که از این میان سهم صادرات هندوستان به آمریکا حدود ۱۱/۸ میلیارد و سهم صادرات آمریکا به هندوستان حدود ۴/۱ میلیارد دلار بوده است. شاید بتوان گفت که منافع مشترک دو کشور در مبارزه با تروریسم و رشد اقتصادی به مسئله اصلی روابط آنها در آینده مبدل خواهد شد.

نارش چاندرا[1]، سفیر سابق هندوستان در ایالات متحده

روابط بین ایالات متحده و هندوستان دارای محدودیت‌ها واضحی است. یکی از آنها قرارداد منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) است. دو کشور باید در مورد این موضوع راه‌حلی پیدا کنند. در دهه ۹۰ غربی‌ها براساس یک اصل کلی پذیرفته بودند که رژیم منع گسترش برای جهان بسیار مؤثر است. با این حال نظر هندوستان این بود که اعضای باشگاه هسته‌ای در مقایسه با دیگر کشورها از وضعیت متفاوتی برخوردار هستند.

رژیم منع گسترش در حوزه‌های متعدد موفق عمل کرده بود اما هندوستان احساس می‌کرد که گسترش تسلیحات هسته‌ای و همسایه آن، پاکستان کنترل نمی‌شود. همچنین عدم تقارن روزافزونی به‌وجود آمده بود. در نتیجه،

1. Naresh Chandra

هندوستان به این نتیجه رسید که وجود این تسلیحات در کشور همسایه‌اش، خطرناک است.

علاوه بر مسئله منع گسترش، منافع تجاری ایالات متحده در هندوستان ناکافی است و سرمایه‌گذاری آمریکا در هندوستان به کندی صورت می‌گیرد. همچنین دو کشور باید راهی برای مذاکره در مورد چین و نقش آن در منطقه بیابند و سرانجام، پاکستان مانعی عمده بر سر راه روابط آمریکا و هند محسوب می‌شود. هندوستان نمی‌تواند به اندازه پاکستان از آمریکا حمایت نماید، به‌عنوان مثال نمی‌تواند خاک خود را در اختیار آمریکا قرار دهد تا از آن به‌عنوان پایگاه عملیاتی خود استفاده کند. اخیراً آمریکا سعی دارد تا اهداف ضروری کوتاه‌مدت خود را به بهای از دست رفتن اهداف بلندمدت به‌دست بیاورد. فرماندهان نظامی پاکستانی می‌توانند با سرعت در مقابل این اقدامات ضدتروریستی عکس‌العمل نشان دهند. اما اگر مصلحت، اساس تصمیم‌گیری‌های مهم را تشکیل بدهد آنگاه دمکراسی در پاکستان هیچ‌گاه محقق نخواهد شد.

پس از ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم، مردم هندوستان فکر می‌کردند که ایالات متحده خواهد فهمید که هندوستان با پاکستان چه مسائلی داشته است. اگرچه همکاری نظامی پاکستان به‌خاطر موقعیت استراتژیک این کشور برای ایالات متحده بسیار سودمند بوده اما مسئله افغانستان با تکیه بر

همکاری ارتش پاکستان حل و فصل نمی‌گردد. هندوستان همانند ایالات متحده معتقد است که مبارزه علیه تروریسم باید به پیروزی ختم شود. همچنین این کشور سهم عمده‌ای در موفقیت تلاش‌های به‌عمل‌آمده در مبارزه با تروریسم دارد. در مورد مسئله پیش‌دستی نیز مسلم است که تنها یک کشور قوی همانند ایالات متحده می‌تواند اقدام پیش‌گیرانه انجام دهد و هیچ کشور دیگری چنین توانی ندارد.

بحث

● منافع امنیتی هندوستان با ایالات متحده متفاوت است؛ این کشور با مسئله جنگ نیابتی[1]، تروریسم و مناقشات ارضی با همسایگانش روبه‌رو است. عراق به موضوع پیچیده‌ای مبدل شده است. هندوستان در مسئله میانمار نمی‌تواند تنها دیدگاه ایالات متحده را بپذیرد زیرا در آن کشور دارای منافع استراتژیک بلند مدت است.

● اصلاح شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز موضوع مهمی برای هندوستان است. هندوستان دارای جایگاه قدرت هسته‌ای است و می‌تواند براساس این ظرفیت در آینده نقش استراتژیکی را ایفا نماید.

---

1. Proxy War

● از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات‌متحده به عامل بسیار مهمی در محاسبات استراتژیک مربوط به امنیت ملی هندوستان تبدیل شده است. اما هندوستان در تفکر استراتژیکی ایالات متحده از همان اهمیت برخوردار نیست.

● ایالات متحده جنگ علیه تروریسم را در بستر تهدیدات فعلی نسبت به امنیت ملی خود ـ همانند تسلیحات کشتارجمعی، تروریسم بین‌المللی و بنیادگرایی دینی ـ می‌داند. هر سه این تهدیدات در همسایگی هندوستان وجود دارد.

● هندوستان معتقد است که تروریست‌ها تهدیدی علیه ایالات متحده می‌باشند. هندوستان می‌داند که ایالات متحده مجبور است تا به اهداف کوتاه مدت مهمی در پاکستان و در مورد القاعده دست یابد. با این حال هندوستان معتقد است که ایالات متحده از موضوعات مهمی همانند تسلیحات کشتارجمعی دست نکشیده است.

● ایالات متحده با توجه به تروریسم نباید حق هندوستان جهت پاسخ به تهدیدها را محدود سازد تا این کشور بتواند منافع خود را حفظ نماید.

● در هندوستان نسبت به روابط هندوستان و ایالات‌متحده علاقه‌مندی روزافزونی به‌وجود آمده است.

۱۱ سپتامبر نقطه مهمی در این روابط محسوب می‌شود، پیشنهاد نخست‌وزیر هندوستان به ایالات متحده مبنی بر استفاده از پایگاه‌های این کشور در عملیات طوفان صحرا عامل مهمی بود. وقتی ایالات متحده تحریم‌های خود را علیه هندوستان لغو کرد، این عامل منجر شد تا راه برای همکاری‌های تجاری بیشتر و دیگر همکاری‌ها بین دو کشور هموار شود.

● برخی از جنبه‌های سیاست خارجه هندوستان مثلاً رابطه با خاورمیانه و ایران نسبتاً جدید هستند. همچنین شایعاتی مبنی بر کمک هسته‌ای پاکستان به ایران وجود دارد که به روابط سیاسی بین پاکستان و ایران مربوط می‌شود. ایرانیان نگران مرز شرقی خود با پاکستان و همچنین روابط این کشور با طالبان هستند.

● ایالات متحده سیستم ارزشی خاص خود را در سیاست خارجی خود به‌کار نگرفته است. اگر در ورای حمله به عراق یک ائتلاف بین‌المللی وجود داشت، آن‌گاه این حمله از مشروعیت بیشتری برخوردار می‌شد. تقویت سازمان‌های بین‌المللی جهت پرداختن به چنین موضوعاتی مهم است، اگر ایالات متحده نسبت به دغدغه‌های دیگر کشورها پاسخگو نباشد، آن‌گاه هیچ‌گونه نظم ثابت جهانی وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱) هم ایالات متحده و هم هندوستان باید بر حوزه‌هایی که در آن دارای منافع امنیتی بیشتری هستند ـ مانند جنگ علیه تروریسم بیشتر متمرکز شوند.

۲) منافع دو کشور ممکن است در مورد برخی از موضوعات مانند پاکستان مختلف باشد. همین مسئله اتخاذ و به‌کارگیری سیاست‌های واحد را دشوار می‌سازد.

۳) ایالات متحده در ارتباط با پاکستان و القاعده دارای منافع کوتاه‌مدتی است که مستلزم همکاری با پاکستان است. به هر جهت منافع بلندمدت ایالات متحده در کنترل تسلیحات کشتارجمعی در این منطقه از اهمیت محوری برخوردار است.

۴) ایالات متحده باید برای اقدامات سیاسی خارجی‌اش، حمایت جامعه بین‌المللی را از طریق سازمان‌های بین‌المللی به دست آورد.

میزگرد دوم

مبارزه علیه تروریسم

استیون سیمون[1]، کارشناس ارشد سیاسی مؤسسه رند

«جنگ» علیه تروریسم یک عنوان اشتباه است. «جنگ» تنها کلمه‌ای تهییج‌کننده است. این جنگ بیشتر علیه

1. Steven Simon

گروه‌های تروریستی خاص با گستره‌ای جهانی صورت می‌گیرد و شامل گروه‌های محلی مانند ETA باسک Euskadi ta (Askatasuna یا Basque Homeland and Liberty) و TTE تامیل سریلانکا (ببرهای آزادی‌بخش تامیل) نمی‌شود. همچنین حزب‌الله را هدف نمی‌گیرد که ایالات متحده آن را جزء گروه الف تروریسم قرار داده است و این گروه به‌عنوان ناو هواپیمابر نمایش قدرت ایران محسوب می‌شود.

بنابراین جنگ بیش از هر چیز علیه القاعده است و ائتلاف مبارزه با تروریسم کاملاً چند ملیتی است. حدود ۳۲۰۰ نفر در سراسر جهان به‌علت ارتباط با القاعده دستگیر شده‌اند. القاعده در اصل یک گروه جهادی محسوب می‌شود که از دو بخش متقاطع تشکیل شده است. نخست کادر وفادار آن قرار دارد. این افراد شامل کسانی هستند که خود را به اسامه بن‌لادن وفادار می‌دانند و در اردوگاه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده‌اند یا توسط سران اقاعده یا دیگر افراد تحت نظارت بن‌لادن استخدام شده‌اند. این کادر شامل مدیران سطح متوسط هستند که می‌توانند عملیات‌ها را پیش ببرند، به منابع مالی دسترسی دارند، سران نظامی محلی را می‌شناسند، از ارتباطات محرمانه استفاده می‌کنند، مسافرت‌های زیادی را انجام می‌دهند و می‌توانند کمک‌های

لازم قبل از اجرای عملیات را به بازیگران محلی ارائه دهند. بمب‌گذاری بالی یکی از همین نمونه‌هاست. فعالان القاعده برای طرح‌ریزی و سازماندهی بمب‌گذاری وارد بالی شدند اما قبل از انجام آن خارج گشتند. این کادر می‌توانند محموله‌های عظیمی از تسلیحات پیشرفته را به نقاط دوردست برسانند و امکانات لازم را در آنجا فراهم سازند. به‌عنوان مثال آنها موشک‌های زمین به هوای دستی را به نقاط مشخصی منتقل ساخته‌اند تا از آنها برای حمله به هواپیمای آمریکا در عربستان و هواپیماهای اسرائیل در آفریقا استفاده کنند.

دوم، القاعده یک جنبش جهانی است که با کمک سرمایه‌هایی غیرمادی همچون موضوعات معنوی، افکار الهام‌بخش و جهان‌بینی دوگانه تهییج شده است. موضوعات اصلی این جنبش از این قرارند: وضعیت مورد تهاجم دارالسلام، همکاری حاکمان محلی مرتد با قدرت‌های کافر، دورویی روحانیت رسمی، ضرورت به‌کارگیری شریعت در نظم و عدالت اجتماعی، اهمیت جهاد برای اصلاح وضعیت متزلزل جوامع مسلمین و وجود حوزه‌های به هم پیوسته جهاد همانند فلسطین، چچن، کشمیر، عراق، عربستان سعودی، اندونزی و آفریقای شرقی.

در بین روحانیت اسلامی نیز بحث‌های داخلی پرشوری در مورد این موضوعات وجود دارد، با این حال ایالات متحده نمی‌تواند در این بحث‌ها شرکت نماید. اگرچه اسامه بن‌لادن یک روحانی نیست اما در این بحث به بازیگر مهمی تبدیل شده است. قبل از ظهور بن‌لادن، توجه مبارزان اسلامگرا بیشتر به دشمن نزدیک یعنی دولت‌های خود و نه دولت‌های خارجی معطوف بود اما بن‌لادن معتقد بود که بدون حمله به دشمن دور یعنی ایالات متحده نمی‌توانند به دشمن نزدیک پرداخت. مهاجرت مبلغان و آموزگاران سلفی از خلیج‌فارس و وجود گسترده اینترنت این روند را تقویت ساخته و عقاید و به مناسک اسلامی چهره‌ای یکپارچه‌تر و مقابله‌جویانه‌تری بخشیده است.

اقدام نظامی علیه القاعده تا حدی باعث زوال این سازمان شده اما این گروه به‌طور همزمان خود را مجدداً احیا کرده است. در مورد ماهیت القاعده تصورات غلطی وجود دارد. دولت آمریکا آن را گروهی می‌داند که باید از بین برود. تصور غلط دیگر این است که این گروه وابسته به یک دولت است. این تصور غلط احتمالاً از این واقعیت نشأت می‌گیرد که مسئولان آمریکایی به‌خاطر پیشینه چنین تروریسم‌های ضدآمریکایی به دولتی دانستن تروریسم خو گرفته‌اند.

طبق دیدگاه آمریکا، جنگ علیه تروریسم حداقل از این
حاظ موفقیت‌آمیز بوده که به شکل موقت جلوی حملات
جدد به خاک آمریکا را گرفته است. از بین کادر ارشد
قاعده، سه نفر کشته و ده نفر دستگیر شده‌اند اما هنوز
وازده نفر آزاد هستند. گفته می‌شود که برخی از این افراد
ز جمله پسر بن‌لادن از سوی ایران حمایت می‌گردند.
ملی‌رغم فشارهای بی‌سابقه اطلاعاتی و قانونی بر جنبش
جهاد، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مبارزان به‌طور قابل توجهی
عال بوده‌اند و توانسته‌اند خلاقیت انعطاف‌پذیری و مقاومت
یادی از خود نشان دهند. از زمان ۱۱ سپتامبر آنها نزدیک
ه ۲۰ حمله بزرگ را انجام داده‌اند یا به‌نوعی در طراحی و
جرای آن نقشی داشته‌اند. آنها همچنین دو حمله موجی[1] را
ه اجرا درآورده‌اند که نشان‌دهنده هماهنگی بین گروه‌های
جهادی در کشورهای متعدد است.

القاعده به‌خصوص به به‌دست‌آوری مواد شیمیایی،
بیولوژیکی، رادیولوژیکی و هسته‌ای برای ساخت تسلیحات
علاقه‌مند است. ظاهراً این گروه به‌علت به‌کارگیری پرسنل
باتجربه و فنی توانسته به پیشرفت‌هایی در این حوزه دست
یابد. همچنین این گروه نسل سوم مسلمانان اروپا را به‌کار
گرفته و بسیاری از مسیحیان را مسلمان ساخته تا از این

---
1. Wave Attack

طریق تلاش‌های ضد اطلاعاتی و قانونی را از بین ببرد. زیرا در این صورت جهادگرایان هم در داخل کشورهای غربی حضور خواهند داشت و هم در بیرون از مرزهای آنها. در این راستا می‌توان گفت که قضیه عراق، رابطه بین آمریکا و جهان اسلام را بدتر ساخته است زیرا این مسئله ادعاهای القاعده در مورد آمریکا و غرب را ثابت می‌کند.

آقای بی. رامان[1]، عضو ORF

هندوستان و آمریکا برداشت متفاوتی نسبت به القاعده دارند. هندوستان این گروه را تنها متشکل از اعراب می‌داند که برخی از سازمان‌های ائتلافی نیز در آن حضور دارند. البته آمریکا معتقد است که این گروه‌ها به‌شدت مستقل هستند.

مبارزه علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر اگرچه پیروزی استراتژیکی را دربرنداشته اما برخی پیروزی‌های تاکتیکی را برای آمریکا به همراه داشته است. اما با این وجود، این پیروزی‌ها نتوانسته‌اند مانع حوادث تروریستی شدید علیه اهداف غربی، استرالیایی، اسرائیلی، یهودی و منافع خارجی در کراچی، اسلام‌آباد، مناطق شمالی پاکستان، بالی، مومباسا[2]، ریاض، کازابلانکا، جاکارتا و استانبول شوند. ظاهراً عناصر وابسته به القاعده و یا بخش‌های جبهه اسلامی بین‌المللی این

1. B. Raman
2. Mombasa

حملات را انجام داده‌اند. از آوریل ۲۰۰۳، نشانه‌هایی وجود دارد که در راستای جبران تضعیف فرماندهی و کنترل القاعده و جبهه اسلامی بین‌المللی، گروه دیگری به نام لشکر طیبه نقش رهبری را در هماهنگ‌سازی تروریسم جهادی در سراسر جهان به‌عهده گرفته است.

در واقع، وضعیت تروریسم بین‌المللی از آغاز ۲۰۰۳ خطرناک‌تر شده است. زیرا طالبان به‌طور مجدد سازماندهی شده و نیروهای آن مجدداً آموزش دیده و مسلح گشته‌اند. به‌علاوه مداخله آمریکا در عراق و افزایش فعالیت‌های عناصر القاعده مرتبط با آن در عربستان سعودی این شرایط را خطرناک‌تر ساخته است. عملاً از سال ۱۹۹۳ همه حوادث تروریستی در کشورهای مختلف جهان با مشارکت القاعده، بخش‌های متعدد جبهه اسلامی یا دیگر عناصر جهادی صورت گرفته است که همه آنها به نوعی با پاکستان ارتباط داشته‌اند. برخی از مجرمان یا تبعه پاکستان بودند و یا اصلیت پاکستانی داشتند و در پاکستان یا افغانستان (که از پاکستان به آنجا می‌رفتند) آموزش دیده‌اند، در مدارس (اسلامی) پاکستان مطالعه کرده‌اند، منابع مالی تسلیحات و مهمات خود را از عناصر دولتی یا غیردولتی پاکستان دریافت کرده‌اند یا در پاکستان پناه گرفته‌اند. در حالی که پاکستان به‌ظاهر با ایالات متحده علیه تروریست‌های القاعده همکاری می‌کند، اما از اقدام علیه دیگر

تروریست‌های جهادی که از آنها برای عملیات‌های خود در افغانستان و هندوستان استفاده می‌نماید، خودداری کرده است. دولت کرزای در افغانستان بارها در مورد کمک‌های پاکستان به طالبان و پناه دادن به آنها اعتراض کرده است. پاکستان از تحویل تروریست‌های هندی برای محاکمه در هندوستان خودداری کرده و به سران تروریست گروه سیک و کشمیر - ازجمله رهبر یکی از گروه‌های تبهکار مرتبط با بن‌لادن - پناه داده است. به‌علاوه، پاکستان همچنان از برخی گروه‌های خاص مانند حرکت المجاهدین (Hum) که آمریکا آن را به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی شناسایی کرده، حمایت می‌کند و در عین حال فعالیت‌های گروه‌هایی مانند لشکر طیبه را نادیده می‌گیرد. پاکستان فعالیت‌های این گروه را ممنوع ساخته است اما آنها تحت عناوین جدید فعالیت می‌کنند و تجهیزاتی را برای تروریست‌های کشمیری فعال در پاکستان فراهم می‌آورند. بیانیه‌ای که به تحریم برخی از این گروه‌ها می‌پرداخت، شامل‌حال این بخش از پاکستان - مانند مناطق قبیله‌نشین (Federally Administered Tribal Areas) و مناطقی از کشمیر که در اشغال پاکستان است، نمی‌شود

پاکستان همچنین تمایلی ندارد تا با فعالیت‌های تروریستی در داخل کشور خود مخالفت نماید. به‌عنوان مثال، وقتی حساب‌های بانکی بن‌لادن در پاکستان مسدود

شدند، پول کمی در آنها بود یعنی او آنقدر زمان داشته است تا قبل از اقدام پاکستان پول خود را منتقل نماید.

علی‌رغم وعده‌های ژنرال مشرف به ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت خارجه آمریکا، مبنی بر عدم اجازه پاکستان به تروریست‌های آموزش‌دیده برای ورود به جامو و کشمیر، همچنان میزان نفوذ این نیروها بسیار زیاد است. در واقع، میزان نفوذ آنها در سال ۲۰۰۳ به مراتب بیشتر از سال ۲۰۰۲ بود. ایالات متحده در افغانستان نیز دچار اشتباه شده است و به‌جای آن‌که بیشتر نگران سران نظامی در جنوب افغانستان و در نزدیکی پاکستان باشد، بیشتر به سران نظامی ائتلاف شمال توجه دارد. مشرف فکر می‌کند تا زمانی‌که از منافع آمریکا حمایت می‌نماید، مصون خواهد بود اما این یک سیاست کوته‌بینانه است.

بحث

● به اعتقاد برخی از حضار، تعریف تروریسم از اهمیت برخوردار است اگرچه کار ساده‌ای نیست. در مقابل، عده‌ای دیگر معتقد بودند که همه یک فهم مشترک از تروریسم دارند و تعاریف بسیار دشوار هستند.

● جلوگیری از تروریسم موضوع مهمی است. اما به‌نظر نمی‌رسد که مثلاً فقر به‌عنوان یک عامل در تقویت تروریسم به‌ویژه با این تنوع جهانی آن نقش داشته باشد.

● برخی از شرکت‌کنندگان هندی معتقد بودند که ایالات متحده بیش از حد لازم به ژنرال مشرف اعتماد دارد. اما حضار آمریکایی عنوان نمودند که در آمریکا نسبت به توانایی‌های مشرف بدبینی شدیدی وجود دارد. او در جنگ علیه تروریسم مثمرثمر است اما سودمندی او تا یک حد مشخصی می‌تواند مؤثر باشد.

● نگرانی هندوستان در مورد ژنرال مشرف از سوی آمریکا چندان جدی تلقی نمی‌شود زیرا تصور هندوستان از پاکستان کاملاً متفاوت از تصور آمریکا است.

● نیروهای هندی در دهه ۹۰ در کشمیر تعدادی موشک‌های زمین به هوا کشف کردند و این اطلاعات به آمریکا منتقل شد. با این حال ایالات‌متحده این مسئله را در آن زمان چندان جدی نگرفت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱) در حالی‌که تعریف تروریسم می‌تواند مزایایی به همراه داشته باشد اما تعریف آن نباید باعث توقف همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تروریسم شود.

۲) همچنین اگرچه دلایل ریشه‌ای تروریسم مهم هستند اما اکنون بیشتر جامعه جهانی پذیرفته است که هیچ دلیل اساسی نمی‌تواند بهانه‌ای برای حملات تروریستی باشد.

۳) تعهد پاکستان به جنگ علیه تروریسم تا حدی ناهمگون به‌نظر می‌رسد. در حالی‌که پاکستان در برخورد با القاعده به‌طور مؤثر همکاری کرده است اما در مورد حمایت مستمر آن از طالبان و گروه‌های تروریستی فعال در کشمیر همچنان مسائلی وجود دارد. پاکستان باید تشویق گردد تا تعهد بیشتری به جنگ علیه تروریسم داشته باشد.

۴) در حالی‌که آمریکا در جنگ با تروریسم به موفقیت‌هایی دست یافته اما القاعده همچنان به‌عنوان یک تهدید فعال برجای مانده است. وضعیت عراق، تصویر آمریکا را در جهان اسلام مخدوش ساخته و همین مسئله به‌طور غیرمستقیم به القاعده کمک کرده است.

میزگرد سوم

امنیت و سیاست داخلی پاکستان

دکتر رولی لال[1]، کارشناس سیاسی موسسه رند

سیاست داخلی پاکستان همواره تحت تأثیر ارتش قرار داشته است. علی‌رغم تلاش‌های متعدد غیرنظامیان جهت حکومت

1. Rollie Lal

بر کشور، ارتش همواره در روند سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌دنبال دخالت بوده است. در سال‌های اخیر، عدم توانایی دولت نظامی در ایجاد نهادهای سیاسی قدرتمند جهت پرداختن به نیازهای عمومی و اساسی کشور به شرایطی منتهی گشته که تنها باعث افزایش عدم ثبات شده است. این عدم ثبات داخلی، برای آینده پاکستان، روابط آن با هندوستان و جنگ علیه تروریسم پیامدهای شدیدی را در پی خواهد داشت.

مشرف به جامعه جهانی اطمینان داد که قصد او پس از به قدرت رسیدن، حفاظت از دمکراسی در پاکستان خواهد بود. به هر حال، انتخابات پارلمانی بعدی، یک دولت دمکراتیک را به‌وجود نیاورد. ظفرالله خان جمالی، نخست‌وزیر پاکستان، قدرت خود را به برکت ارتش و مشرف به‌دست آورده است و رئیس‌جمهور این اختیار را دارد تا مجلس را منحل سازد. در واقع حاکمیت ارتش در سیاست، بحث سیاسی در پاکستان را به چالش کشانده است. به‌عنوان مثال، ارتش برای توجیه بودجه هنگفت خود سال‌هاست که به مناقشه کشمیر متوسل می‌شود. احتمال موفقیت گفت‌وگوهای بین هند و پاکستان با روی کار آمدن یک دولت غیرنظامی و دمکراتیک در اسلام‌آباد بهبود خواهد یافت.

شرایط پاکستان نشان می‌دهد که تروریسم تا زمانی‌که اصلاحات داخلی عمده‌ای در این کشور به اجرا درنیامده، همچنان تداوم خواهد یافت. از زمان عملیات آزادی پایدار ایالات متحده، نیروهای طالبان اخراجی از افغانستان توانستند در پاکستان پناه بگیرند و در آنجا به سازماندهی مجدد خود بپردازند. در حالی‌که پاکستان می‌گوید که بیش از ۵۰۰ نفر از اعضای القاعده و طالبان ـ ازجمله برخی از فعالان سرشناس مانند خالد شیخ محمد ـ را دستگیر نموده است اما برخی از شبه‌نظامیان پاکستانی همچنان به حملات خود علیه غربی‌ها ادامه می‌دهند و از القاعده به‌ویژه در مناطق قبیله‌نشین در مجاورت مرز افغانستان حمایت می‌کنند.

پیوندهای تاریخی بین طالبان، شبه‌نظامیان پاکستانی و بخش داخلی اطلاعات پاکستان به همراه نبود کنترل مؤثر پاکستان در مناطق مرزی شمال‌غربی همجوار با افغانستان این وضعیت را به مراتب پیچیده‌تر و تحریم فعالیت‌های این گروه‌ها را دشوارتر ساخته است.

آموزش ضعیف یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر ترویج افکار بنیادگرایانه و حمایت از گروه‌های شبه نظامی است. اغلب، با کمبود مدارس دولتی خانواده‌ها چاره‌ای جز ارسال کودکان خود به مدارس اسلامی ندارند که در آنجا به آنها ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه آموزش داده می‌شود.

محیط سیاسی بسته پاکستان به‌خاطر ممانعت از آزادی سیاسی بیشتر، افراد را تشویق می‌سازد تا به احزاب بنیادگرای اسلامی روی آورند. القاعده سعی نموده است تا از محدودیت آزادی سیاسی در پاکستان بهره ببرد و در کنار سایر گروه‌ها خواهان سرنگونی رئیس‌جمهور مشرف باشد. ایمن الظواهری از مسئولان ارشد القاعده اخیراً نوار صوتی را منتشر کرده و از پاکستانی‌ها خواسته است تا دولت دیگری را روی کار آورند.

اگر اقدامات بیشتری جهت اجرای دمکراسی در پاکستان اتخاذ نشود و مخالفان مشرف قادر نباشند تا تغییرات را به‌طور مسالمت‌آمیز به اجرا درآورند، آن‌گاه ممکن است گروه‌های افراطی پا به عرصه بگذارند و احتمالاً دولت مشرف را سرنگون ساخته و یک دولت اسلامی را بر سر کار آورند.

تا زمانی‌که مشرف به احزاب میانه‌رو و سکولار اجازه مشارکت سیاسی ندهد، احتمال سرنگونی رژیم فعلی پاکستان توسط گروه‌های اسلامی وجود خواهد داشت. مشرف معتقد است که اگر قرار باشد او از ریاست‌جمهوری استعفا دهد و یا اجازه انتخابات آزاد و عادلانه را صادر نماید، بنیادگرایی رادیکال به قدرت خواهد رسید. در حالی‌که به‌هر حال تاکنون هیچ حزب اسلامی در پاکستان

نتوانسته است که در انتخابات ملی حداکثر آرا را به خود اختصاص دهد.

راه‌حل بلندمدت برای رفع بی‌ثباتی سیاسی منظم، مستلزم آن خواهد بود که پاکستان با حمایت جامعه بین‌المللی، اصلاحات جدی‌ای را به‌عمل آورد. یکی از اقدامات اولیه در این راستا، تابعیت ارتش از رهبری غیرنظامی است. ایجاد دمکراسی با کمک نظارت و تعادل به همراه قوه قضائیه بی‌طرف، می‌تواند به‌عنوان اساس ضروری سیاسی برای ایجاد یک کشور باثبات عمل کند.

برای پیشبرد روند اصلاح داخلی، مساعدت هندوستان ضروری است. اگر روابط بین هند و پاکستان بهبود یابد، بحث دولت نظامی در پاکستان اهمیت خود را از دست خواهد داد. در مقابل، مخاصمات جدید هند و پاکستان موجب خواهد شد تا دولت نظامی در پاکستان بر سر قدرت باقی بماند. جامعه بین‌المللی می‌تواند به‌طور یکسان نقش مثبتی را در تقویت اصلاحات ـ از طریق تشویق هنجارهای دمکراتیک در پاکستان، تشویق مشرف به بازگذاشتن حوزه سیاسی و تشویق ارتباط و گفت‌وگوی بهتر بین هندوستان و پاکستان ـ بازی کند.

ک.ک. نیر[1]، فرمانده بازنشسته نیروی دریایی و رئیس ORF

یک دولت برای تطابق با منافع و خواسته‌های متعدد به احزاب سیاسی پویا نیاز دارد که آنها بتوانند بیانگر عقاید متفاوت باشند و مهم‌تر از همه آن‌که در حل این تفاوت‌ها نقش میانجی را ایفا نمایند. یک کشور برای تقویت روند دمکراتیک به نهادهایی مانند مجلس نیرومند، قوه قضائیه مستقل، مطبوعات ناظر و سازوکار اداری متعهد و بی‌طرف و نیروهای مسلح منظم نیاز دارد.

مسلماً تحت شرایط عادی، روند سیاسی در پاکستان به‌تدریج به بلوغ خواهد رسید و قدرت ارتش پاکستان تحت کنترل قرار خواهد گرفت. اما وقتی کشور پاکستان شکل گرفت، خود پاکستان به‌صورت یک ملت واحد نبود. طی جنگ سرد، ایالات متحده و چین با کمک به ارتش پاکستان سرنوشت این کشور را رقم زدند. روند سیاسی هیچ‌گاه به مرحله بلوغ نرسید و متعاقباً، سیاست ملی پاکستان هیچ‌گاه به‌وجود نیامد.

ژنرال مشرف، ظفرالله جمالی را به‌عنوان نخست‌وزیر خود انتخاب کرد اما هیچ‌گاه به‌طور کامل به او اعتماد نداشت، زیرا ظفرالله یک غیرنظامی بود. ژنرال مشرف در

1. K.K. Nayyar

قالب یک طرح حمایتی، قانونی شبیه قانون اساسی به نام دستور چارچوب قانونی[1] ایجاد نمود که به او اختیار می‌دهد تا به‌جای نهادهای دمکراتیک کشور از جمله نخست‌وزیری بنشیند.

ارتش پاکستان همواره علیه مداخله غیرنظامی در حیطه فرماندهی آن متحد شده است. MMA[2] تهدیدی جدی برای ژنرال مشرف محسوب می‌شود اما نمی‌تواند در مقابل قدرت ارتش پاکستان قرار بگیرد. با این حال ارتش شکست‌ناپذیر نیست. ارتش همواره علیه گروه‌های مذهبی و غیرنظامی مبارزه کرده است. ممکن است تغییر و تحولی رخ دهد اما این تغییر در قالب کودتای مذهبی جهت سرنگونی ارتش خواهد بود و تغییر و تحول به شکل ملایم آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

در دیگر مناطق پاکستان نیز مشکلات شدیدتری در حال رخ دادن است. مخاصمات روزافزون بین ایالت‌ها در مورد نحوه تقسیم منابع طبیعی و تقاضای ایالت‌های دوردست برای دستیابی به منطقه خودمختار پتان[3] می‌تواند تهدیدات بیشتری را در مقایسه با هندوستان به‌وجود بیاورد. وقتی تولید ناخالص ملی سرانه پاکستان ۲۰ درصد کمتر از

---

1. Legal Framework Order

۲. ائتلافی از احزاب اسلامی

3. Pathans

هندوستان است پس هندوستان با موجی از مهاجرت غیرقانونی از سوی پاکستان مواجه خواهد شد زیرا بسیاری از پاکستانی‌ها به‌ویژه به‌سوی پنجاب سرازیر می‌شوند.

حملات اخیر به مناطق مذهبی شیعه‌نشین در پاکستان نشان می‌دهد که چگونه منازعات فرقه‌ای به کشمش و درگیری تبدیل شده است. وضعیت اقتصادی نیز یک مسئله آزاردهنده دیگر است. بسیاری از پاکستانی‌ها سهم واقعی‌ای در این نظام ندارند. تا آنجا که به آنها مربوط می‌شود، هم عناصر میانه‌رو و هم لیبرال باعث ناکامی آنها گشته است. مولانا فضل‌الرحمان و قاضی حسین احمد خواستار یک نظام اسلامی حقیقی شده‌اند و اظهارات جهادی‌های لشکر طیبه نیز از اظهارات معتدل و روشنفکرانه مشرف طنین بیشتری می‌یابد. مسئله لاینحل پاکستان در سال‌های آتی، تهدید نظامی از سوی همسایگان پاکستان نیست بلکه اقتصاد رو به ضعف و جمعیت رو به رشد آن است. رهایی پاکستان در گرو بازگشت ارتش به جایگاه اصلی خود و ایجاد شرایط لازم جهت ریشه دواندن روند دمکراتیک در این کشور است.

بحث

● در راستای ملت‌سازی در پاکستان معضلات متعددی وجود دارد. اسلام نتوانسته است که انسجام جامعه پاکستان

را حفظ نماید. تفاوت و انشقاق بین جوامع شیعه و سنی و نحوه برخورد پاکستان با مهاجران جزء چالش‌های جدی محسوب می‌شوند. موضوعات قومی مانند نقش غالب پنجاب در سیاست، محدودیت‌هایی را به‌وجود آورده است. سرانجام آن‌که ناکامی دمکراسی و نقش همواره غالب ارتش جزء موانع جدی ایجاد یک سیاست ثابت است.

● ایالات متحده باید تغییرات تدریجی در پاکستان ازجمله ایجاد بوروکراسی غیرنظامی و نظارت غیرنظامی بر نیروی پلیس را تشویق نماید. هندوستان و آمریکا می‌توانند از طریق همکاری بر مبنای دیدگاه مشترک نسبت به پاکستان، به پیش بروند. همچنین کاهش مساعدت نظامی و تمرکز بر دیدگاهی مردمی جهت تقویت حکومت و دیگر بخش‌های غیرنظامی از اهمیت بالایی برخوردار است.

● علی‌رغم این امید که انتقال قدرت در پاکستان به‌صورت صلح‌آمیزی انجام خواهد گرفت اما احتمال خشونت بیشتر خواهد بود و پاکستان نیز مسیر ایران را طی خواهد کرد.

● هم هندوستان و هم آمریکا در پاکستان دارای منافع‌اند. به همین خاطر هر دو کشور باید به پاکستان کمک کنند تا این کشور از طریق بهبود نظام اقتصادی، آموزشی و بهداشتی خود به ثبات بیشتری دست یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱) برای ایجاد ثبات در پاکستان اصلاحات سیاسی داخلی که بتواند هنجارهای دمکراتیک را در این کشور احیا نماید، ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲) حاکمیت ارتش پاکستان در سیاست، تأثیر منفی بر جامعه سیاسی این کشور داشته است. برای دستیابی به یک کشور باثبات، باید نهادهایی مانند احزاب سیاسی، قوه قضائیه، مجلس قانونگذاری و رسانه‌های آزاد تأسیس شوند.

۳) تلاش به‌منظور دستیابی به روابط صلح‌آمیز بین هند و پاکستان منجر به تقویت اهداف بلندمدت ثبات و دمکراسی در پاکستان خواهد شد.

۴) تهدید رکود اقتصادی برای پاکستان به مراتب بیشتر از تهدید دشمنان خارجی همچون هندوستان است.

میزگرد چهارم

افغانستان پس از جنگ

ستیندر کی. لامبا[1]، سفیر سابق هندوستان در مجارستان، آلمان و روسیه

برای فهم وضعیت امروز افغانستان باید تاریخ مداخلات آمریکا در این کشور را مد نظر داشت. آمریکا در دهه ۹۰ از

1. Satinder K. Lambah

طالبان حمایت می‌کرد زیرا این رژیم ضد ایران و ضد شیعه بود. اما حوادث ۱۱ سپتامبر این مسئله را تغییر داد. آمریکا و ایران در بن، نقش مهمی در طراحیْ آینده افغانستان ایفا کردند.

پاکستان هم به‌عنوان یک مسئله و هم به‌عنوان یک راه‌حل می‌تواند در آینده افغانستان مهم باشد. پاکستان می‌خواهد جاپای خود را در افغانستان حفظ نماید که خود می‌تواند مشکلاتی را به‌وجود آورد. پاکستان به غیر از دوره طالبان، هرگز رابطه مناسبی با کابل نداشته است.

از زمان ۱۱ سپتامبر حدود ده مسئله منفی در افغانستان به‌وجود آمده است:

۱) ظهور مجدد طالبان: طالبان شهر برمل[1] در ایالت پکتیا[2] را اشغال نمود و قدرت را در ننگرهار، پکتیا، هیرمند، قندهار و زابل به‌دست آورد؛

۲) تداوم مداخله خارجی در افغانستان به‌ویژه از سوی پاکستان و سازمان اطلاعات آن: طالبان در مجاورت مرز پاکستان به‌طور آزادانه جلساتی را برگزار می‌کند و از سوی سرویس اطلاعاتی پاکستان حمایت می‌شود؛

۳) تقویت بالفعل مبارزان غیرنظامی به‌ویژه در جنوب: اقدامات مورد انتظار جهت خلع سلاح مؤثر واقع نشده و

1. Barmal
2. Pakhtia

اغلب مبارزان غیرنظامی، تسلیحات و نیروهی خود را حفظ کرده‌اند؛

۴) عدم توانایی کابل جهت اداره مناطق ایالتی این کشور؛

۵) فقدان پروژه‌های ضرب‌الاجلی که بتو ند منافع صلح را به شهروندان عادی نشان دهد؛

۶) ناکامی در حل و فصل مسئله اداره پشتو؛

۷) تمرکز امنیتی تنها بر کابل و توجه اندک به مناطق دوردست و دیگر ایالت‌ها؛

۸) افزایش تولید مواد مخدر: علی‌رغم این افزایش، آمریکا این موضوع را به‌عنوان یک اولویت مدنظر قرار نمی‌دهد؛

۹) ناکامی در ارائه کمک‌های بین‌المللی وعده داده شده؛

۱۰) پیشرفت اندک در تلفیق نیروهای امیتی علی‌رغم برخی از پیشرفت‌ها در ساخت ارتش و نیروهای پلیس افغان.

اما پیشرفت‌های مهم و مثبتی نیز به‌وجود آمده است:

۱) کمیسیونی که پیش‌نویس قانون اساسی افغانستان را به عهده داشت، کار خود را به پایان رسانده است. افغانستان توانسته است تا به معیارهای موافقتنامه بن از جمله تشکیل لوئی جرگه پایبند بماند؛

۲) کاهش ایجاد تروریسم در این کشور؛

۳) ظهور رهبری جوان‌تر؛

۴) بازگشت پادشاه قبلی؛

۵) تشکیل دولت پس از فقدان چندساله آن؛

۶) آغاز روند سیاسی: رئیس‌جمهور کرزای فرمانی را جهت شکل‌گیری احزاب جدید سیاسی صادر کرد و پیشرفت‌هایی در راستای این هدف به‌دست آمده است؛

۷) بهبود جایگاه زنان؛

۸) بازگشایی مدارس؛

۹) بهبود مراقبت بهداشتی: اکنون کمبود دارو وجود ندارد؛

۱۰) آغاز بازسازی کشور: این مسئله به میزان ارائه کمک‌های بین‌المللی وعده داده شده بستگی دارد.

بحث

● در قالب بحث، قضیه افغانستان با دیگر موارد ملت‌سازی همچون یوگسلاوی سابق مقایسه شد و شباهت‌ها و تفاوت‌های بین موارد متعدد مورد بحث قرار گرفت. در این رابطه افغانستان و یوگسلاوی شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند اما در عین حال دارای تفاوت‌های مهمی نیز هستند.

یوگسلاوی یک کشور قوی بود که به‌خاطر اختلافات داخلی نابود شد. اما در مقابل افغانستان یک کشور ضعیف است که توسط همسایگانش تجزیه شد. معضل یوگسلاوی این بود که جوامع قومی مختلف باید تشویق می‌گشتند تا تفاوت‌های صدها ساله را کنار بگذارند و به‌طرز مسالمت‌آمیز با یکدیگر زندگی کنند. افغانستان دارای این مشکلات نبود. در عوض معضل افغانستان این بود که همسایگانش را به‌نوعی از دخالت در مسائل داخلی خود دور نگه دارد.

● با این حال اگرچه جلوگیری از مداخله خارجی عاملی اصلی ایجاد ثبات در افغانستان محسوب می‌شود اما تبدیل افغانستان به یک کشور رسماً بی‌طرف، پاسخ مناسبی نیست زیرا دیگر کشورها سعی ندارند تا افغانستان را به هم‌پیمان خود تبدیل نمایند.

● افغانستان در مقایسه با عراق بی‌خطرتر و انعطاف‌پذیرتر است. آمریکا بیشتر از افغانستان به عراق توجه دارد زیرا عراق از لحاظ اقتصادی و استراتژیکی مهم‌تر است. افغانستان به اندازهٔ عراق خبرساز نیست زیرا نیروهای خارجی در این کشور تلفات کمتری می‌دهند نه اینکه تعداد تلفات به‌طور کل در این کشور پایین باشد.

● افغانستان نمایانگر یک فرصت از دست‌رفته است زیرا کمک‌هایی که به این کشور می‌شود آن‌قدر کافی نیست

که تغییر واقعی‌ای را به‌وجود آورد. سرمایه‌گذاری کمتر به معنی بازده کمتر است.

● نسبت به لوئی جرگه اطمینان زیادی وجود ندارد، نخست آن‌که نقش رئیس‌جمهور مورد تردید است. به ظاهر هیچ نوع نظارت و توازنی برای محدود ساختن قدرت او وجود ندارد، دوم ماهیت دولت مشخص نیست که آیا اسلامی است یا غیر اسلامی.

● تلاش‌هایی برای تقسیم پشتوها به گروه‌های مختلف و دور ساختن آنها طالبان در حال انجام است. ورود پشتوها به دولت مناقشه‌آمیز خواهد بود، در عین حال دولت نمی‌تواند بدون آنها عمل کند.

● مشکل جدی دیگر افغانستان این است که طالبان هنوز به‌طور کامل شکست نخورده است. آنها تنها متفرق شده‌اند تا در زمان دیگری به مبارزه بپردازند. هندوستان نگران گزارش‌های مربوط به طالبان «میانه‌رو» است. اگر طالبان بازگردد و روند فعلی افغانستان به نتیجه نرسد، یک تراژدی رخ خواهد داد.

● ما باید مانع شکل‌گیری طالبان میانه‌رو شویم و در عوض باید بر شکل اصلاح‌شده طالبان تمرکز داشته باشیم، اما شکل اصلاح‌شده طالبان نیز می‌تواند خطرناک باشد و کارامدی آنها در دولت جدید، نامشخص است. اگر شکل

اصلاح‌شدهٔ طالبان با ناکامی مواجه گردد، افغانستان ممکن است به سه شاخه تقسیم شود.

● به ظاهر آمریکا به انتقال خطوط نفتی از طریق افغانستان علاقه‌ای ندارد اما آمریکا منافع دیگری در افغانستان دارد و مسئولیت آن در این کشور درازمدت خواهد بود. تعداد نیروهایی که آمریکا تعهد کرده بود نسبتاً اندک است و باید افزایش یابد.

● آمریکا طالبان را همانند القاعده نمی‌داند. آمریکا، افغانستان را کشوری می‌داند که تحت کنترل القاعده درآمده بود و طالبان را تنها، حامی دولتی فعالیت‌های تروریستی القاعده می‌شناسد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱) از زمان ۱۱ سپتامبر تاکنون ایالات متحده توانسته است تا به پیشرفت‌های چشمگیری در افغانستان ازجمله سرنگونی رژیم طالبان دست یابد. اما هنوز اقدامات زیادی باید صورت گیرد.

۲) به‌نظر می‌رسد که افغانستان دیگر همانند سابق یک اولویت جامعه بین‌المللی نیست. اما نادیده گرفتن افغانستان در این لحظه حساس می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد.

۳) بیشتر کمک‌های بین‌المللی که به افغانستان قول داده شده بود به این کشور نرسیده است و دولت‌ها باید تشویق شوند تا به تعهدات خود عمل نمایند.

۴) نیروهای ایالات متحده و نیروهای بین‌المللی‌ای که برای حفاظت از دولت کرزای ارسال شده‌اند باید گسترهٔ امنیتی خود را به فراتر از کابل گسترش دهند. تأمین امنیت در دیگر ایالت‌ها ازجمله اقدامات ضروری محسوب می‌شود.

۵) پس از سقوط طالبان، کشت خشخاش به‌عنوان یک مسئله مهم مجدداً سربرآورده است. جامعه بین‌المللی و به‌ویژه آمریکا باید توجه بیشتری به این مسئله معطوف سازند.

۶) ظهور مجدد طالبان در منطقه مرزی بین پاکستان و افغانستان تهدیدی عمده محسوب می‌شود و باید با این گروه برخورد گردد.

۷) اگرچه پشتوها باید به‌طور مناسب و کامل در دولت جدید افغانستان ظاهر شوند اما شکل اصلاح‌شده طالبان و یا شکل میانه‌رو آن نمی‌تواند به‌عنوان بهترین نمایندگان منافع پشتوها در نظر گرفته شود.

۸) یکی از مشکلات عمده‌ای که افغانستان با آن روبه‌روست مداخله همسایگان این کشور است. باید از همسایگان آن خواست تا از مداخله در مسائل داخلی این کشور اجتناب کنند.

میزگرد پنجم

گرایش‌های سیاسی در منطقه خلیج‌فارس

دکتر جرالد گرین[1]، مدیر برنامه‌های بین‌المللی و مرکز سیاست خاورمیانه مؤسسه رند

خشونت سیاسی در خاورمیانه فراگیر است. ۱۱ سپتامبر یکی از جنبه‌های این وضعیت است. رشد گروه‌های اسلامی یکی از کارکردهای ایجاد دولت‌ها در خاورمیانه محسوب می‌شود. این گروه‌ها در جاهایی که آزادی بیان وجود ندارد، شیوه‌ای را برای ابراز عقاید خود ارائه می‌دهند که اغلب تنها شیوه موجود برای ابراز عقاید سیاسی محسوب می‌شود. بیشتر کشورها در این منطقه تا آنجا از دمکراسی حمایت می‌نمایند که اهداف کشورشان را برآورده سازد.

عراق مسیر سیاست خارجی آمریکا را تغییر داد. دولت بوش در شرایطی آغاز به‌کار نمود که منافع واقعی در خاورمیانه نداشت اما حوادث ۱۱ سپتامبر دولت بوش را وادار ساخت تا به‌گونه‌ای دیگر در مورد این منطقه بیاندیشد.

آزادسازی عراق از دست صدام حسین هدف مناسبی بود، اما این عقیده که عراق کلید حل مسائل خاورمیانه محسوب می‌شود، عقیدهٔ مناسبی نیست. در نهایت این‌که

---

1. Dr. Jerrold Green

ورود به عراق یک اشتباه بود، اما اگر آمریکا پای خود را از عراق بیرون بکشد، مرتکب اشتباه بزرگ‌تری شده است.

سعودی‌ها در عربستان سعودی خواستار آن هستند تا بخش مذهبی خود را راضی نگه دارند. باید به این حقیقت توجه داشت که از ۱۸ هواپیماربا، ۱۵ نفر آنها اهل عربستان سعودی بودند. در واقع بسیاری از این افراد از عربستان سعودی به کشورهای دیگر تبعید شده بودند. در روابط آمریکا و عربستان مسائلی وجود دارد و باید برطرف گردد. سعودی‌ها باید در این زمینه تلاش بیشتری به‌عمل آورند.

در مورد مسئله ایران نیز باید گفت که اگر منکر وجود یک کشور شویم ـ همان کاری که آمریکا انجام می‌دهد ـ کار چندان درستی نخواهد بود؛ آمریکا به شکل منظم در حال مذاکره با کره شمالی است و باید در مقابل ایران نیز همین روند را پیش بگیرد. آمریکا و ایران اقدامی در این زمینه انجام نداده‌اند و این دو کشور در فهم یکدیگر دچار مشکل هستند. آمریکا در مخاصمهٔ اعراب و اسرائیل از ایجاد یک دولت فلسطینی دمکرات حمایت می‌کند که این مسئله برای حل معضل فلسطین ضروری است. اگرچه حل این موضوع، دیگر مشکلات سیاسی موجود در خاورمیانه را از میان نخواهد برد اما مسئله اصلی در روابط بین آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی را برطرف خواهد کرد. اسرائیل

در طول زمان عملاً به یک کشور تک‌حزبی تبدیل شده است، هم اسرائیل و هم فلسطین مسائل بین خود را از طریق سران خود تشدید می‌کنند.

همچنین چالش‌های دیگری در خاورمیانه وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. مبارزه با تروریسم بر ی آمریکا یک ضرورت محسوب می‌شود. مراکش، عربستان سعودی و ترکیه سعی دارند تا به این معضل بپردازند. جانشینی رژیم نیز موضوع مهم دیگری است. اگرچه در بسیاری از کشورهای این منطقه جانشینی رژیم در سال‌های اخیر به آرامی صورت گرفته است اما توجه به این موضوع اهمیت زیادی دارد. زیرا انتقال آرام الزاماً از طریق روند منظم صورت نمی‌گیرد. توسعه یک مسئله جدی است و ناکامی رهبری بسیار رایج است. سرانجام آن‌که گسترش تسلیحات کشتارجمعی یک دغدغه محسوب می‌شود. ایران هم‌اکنون دارای یک برنامه در این زمینه است و دیگران نیز ممکن است به‌دنبال دستیابی به توانایی‌های تسلیحات کشتارجمعی باشند.

حمید انصاری، عضو ORF در بخش برنامه آسیای غربی و جنوب شرقی

خلیج‌فارس برای بیش از دو دهه منطقه ناآرامی بوده است که مرکز آن در شمال خلیج‌فارس قرار دارد. اخیراً، وضعیت عراق بر دیگر ملاحظات منطقه پیشی گرفته است. ناکامی

دولت ائتلافی در ایجاد کنترل، جلب اعتماد عمومی، احیای اقتصاد، ایجاد مشاغل و ایجاد انگیزه برای بازسازی کشور اوضاع را وخیم‌تر ساخته است. مسائل مربوط به تمایلات و ظرفیت آمریکا در بین دولت‌ها و افکار عمومی سراسر این منطقه و دیگر نقاط مطرح شده است. پس از جنگ عراق، وضعیت ثبات داخلی و احتمال تجزیه مبهم می‌نماید. کشورهای خارجی باعث نگرانی ایران و عربستان سعودی شده‌اند. در ایران کشمکش قانونی بین رئیس‌جمهور و مجلس از یک‌سو و نهادهای مذهبی محافظه‌کار از سوی دیگر به اوج خود رسیده است. در عین حال طرح‌ها و فشارهای جامعهٔ مدنی همچنان رو به گسترش است. این تصور که تغییر اجتناب‌ناپذیر است در سراسر منطقه خلیج‌فارس رایج شده است.

گروه زیر سی‌سال، سرسخت‌ترین مدافعان تغییر محسوب می‌شوند که خواهان رهایی از محدودیت‌های سیاسی می‌باشد. مسئله اصلی به سرعت، محتوا و میزان تغییر و ضرورت ایجاد تغییر در چارچوب اثبات سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شود.

مسئله هنجارهای اسلامی برای حاکمان و مردمان یک مسئله مشکل‌آفرین است. ایران پس از ۲۵ سال تجربه یک دولت اسلامی اکنون در حال تعریف مجدد این گفتمان

است. در نقاط دیگر نیز پژوهشگران مسلمان درگیر با مسائل مربوط به مشروعیت سیاسی دریافته‌اند که هنجارهای مدرن مربوط به حکومت خوب[1] اساساً با اصول حکومت صالح (Proper) مندرج در سنت‌های اولیه آنها تفاوتی ندارد. خلیج‌فارس در همسایگی هندوستان قرار دارد و هندوستان در آنجا دارای منافع حیاتی است. امنیت انرژی از اولویت بالایی برخوردار است زیرا ۷۰ درصد واردات موجود از این منطقه صورت می‌گیرد. وابستگی به این منطقه به‌تدریج در حال افزایش است. تبادل تجاری با این منطقه در حدود ۱۱ میلیارد دلار است. همچنین بیش از سه میلیون هندی در خلیج‌فارس مشغول به‌کار هستند و آنها هرساله حدود شش میلیارد دلار پول به هندوستان می‌فرستند.

هندوستان با همهٔ کشورهای خلیج‌فارس ازجمله عربستان سعودی، ایران و عراق رابطهٔ دوستانه‌ای دارد. در نتیجه ثبات خلیج‌فارس یکی از نگرانی‌های هندوستان است. به‌عنوان مثال ایران یکی از کشورهای محوری منطقه است و هندوستان در قبال این کشور سیاست سنجیده‌ای را به‌کار گرفته است. با این حال در حالی‌که هندوستان با رژیم‌های این منطقه مشکلی ندارد، به‌خوبی می‌داند که

1. Good Governance

به‌خاطر محدود بودن نظام‌های سیاسی در این کشورها، تغییر سیاسی الزامی است.

بحث

● هندوستان تصمیم گرفته است تا روابط خود را با اسرائیل تا اندازهٔ زیادی به حالت عادی درآورد زیرا آمریکا این امکان را فراهم آورده است. همچنین هندوستان دریافته که نادیده گرفتن اسرائیل اشتباه بوده و در عوض چیزی از اعراب عائد این کشور نشده است. هندوستان دریافته است که می‌تواند با اسرائیل به تبادل مثبت اطلاعات بپردازد و در کمک‌ها و همکاری‌های علمی و فنی با این کشور سهیم شود. روابط بین این دو کشور از سال ۱۹۹۲ تاکنون به‌تدریج افزایش یافته است. اسرائیلی‌ها طی هواپیماربایی پرواز IC814 خطوط هوایی هندوستان و جنگ کارگیل مؤثر عمل کرده‌اند. با این حال هندوستان دیدگاه خود را در مورد حمایت از فلسطینیان تغییر نداده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱) گروه‌های اسلامی و خشونت سیاسی اغلب تنها شیوه ابراز عقاید سیاسی در کشورهای خاورمیانه است.

۲) مداخله در عراق مستلزم آن است که آمریکا قبل از عقب‌نشینی در تبدیل این کشور به کشوری باثبات متعهد بماند.

۳) حل مسئله فلسطین ضروری است. اگرچه حل این موضوع به همهٔ مسائل سیاسی خاورمیانه پایان نمی‌دهد اما دشوارترین معضل مربوط به روابط آمریکا و اعراب و اسرائیل را برطرف می‌سازد.

۴) جانشینی و ایجاد رژیم جزء موضوعات مهم منطقه خلیج‌فارس است و نیازمند توجه به مراتب بیشتر از سوی جامعه بین‌المللی است.

۵) هندوستان در منطقه خلیج‌فارس دارای منابع استراتژیک از جمله تأمین انرژی و کارگران هندی است، بنابراین تقویت روابط دوستانه با همهٔ کشورهای خلیج‌فارس برای هندوستان یک اولویت محسوب می‌شود.